

## نظام‌های انتخاباتی و اهدافشان

نکاتی اساسی برای تصمیم‌گیرندگان\*

که دونالد.ال. هوروویتز\*\*

که برگردان: مسلم آقای طوق\*\*\*

چکیده: "نظام انتخاباتی را نمی‌توان صرفاً به دستگامی که در آن آراء تبدیل به کرسی‌ها می‌شود فروکاست. بر این اساس، در ارزیابی و اصلاح نظام انتخاباتی موجود و یا برگزیدن نظامی جدید باید توجه داشت که هر نظام انتخاباتی دارای کمبودهایی است که منجر به نتایجی متفاوت از نتایج سایر نظام‌ها خواهد شد. بدین ترتیب، با توجه به اهدافی که از اصلاح و یا انتخاب نظام انتخاباتی مد نظر است، باید دست به ارزیابی، اصلاح و یا گزینش زد. این اهداف و یا اولویت‌ها را می‌توان در شش دسته طبقه‌بندی کرد: تناسب بین تعداد کرسی‌ها و آراء، پاسخگویی به رأی‌دهندگان، تشکیل دولت پایدار، برنده شدن نامزد کنسورسه، سازش میان اقوام و مذاهب و نهایتاً توانایی اقلیت در کسب کرسی. علاوه بر این، همواره باید متوجه بود که به خاطر ناسازگاری ذاتی برخی از این اهداف با همدیگر، نمی‌توان با انتخاب یک نظام انتخاباتی به همه این اهداف رسید."

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

\* - This is a Persian translation of:

Horowitz, D.L. (2003), "Electoral Systems & Their Goals: A Primer for Decision Makers", *Journal of Democracy*, Vol. 14, pp 115-27. Also available at:

<http://www.cic.nyu.edu/pdf/E6ElectoralSystemsHorowitz.pdf>

\*\* - استاد حقوق و علوم سیاسی در دانشگاه دوک، آمریکا. برای دیدن CV این استاد به آدرس زیر مراجعه کنید:

<http://fds.duke.edu/db/aas/PoliticalScience/faculty/dhorowitz/cv.html>

\*\*\* - دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.

برای ارزیابی یک نظام انتخاباتی<sup>۱</sup> و یا برگزیدن نظامی جدید، لازم است که در وهله اول ببینیم که آیا ما از یک نظام انتخاباتی چه انتظاراتی داریم؟ هیچ نظام انتخاباتی صرفاً منعکس‌کننده خواست‌های رأی‌دهندگان و یا الگوی موجود انشعابات در یک جامعه و یا ساختار غالب احزاب سیاسی نمی‌باشد. بلکه هر نظام انتخاباتی به شیوه‌ای متفاوت، به اینگونه مسائل پیرامونی شکل می‌دهد. من در این مقاله کوتاه نخست به ذکر چند مورد از اهدافی که در ادبیات مربوطه بدان‌ها اشاره شده است پرداخته، سپس در مورد این اهداف و آن نظام‌های انتخاباتی که تحقق این اهداف را تسهیل می‌کنند، بحث کرده و در نهایت چند تذکر در مورد نظام‌های انتخاباتی در رابطه با سیاست کشور مازنی خواهیم داد.<sup>۲</sup>

در گام نخست باید در مورد نکته‌ای که همین الآن بدان اشاره کردم- یعنی این تصور عمومی که بهترین نظام انتخاباتی آن نظامی است که به شیوه‌ای مستقیم و دقیق، خواست‌های رأی‌دهندگان را منعکس کند- تأمل بیشتری داشته باشم. طبیعت یک نظام انتخاباتی این است که این خواست‌ها را با هم جمع کرده و تبدیل به نتایج انتخاباتی بکند و در این مسیر هیچ نظامی به صرف تبدیل منفعلانه خواست‌های فردی به انتخاب‌های جمعی، نمی‌تواند این مهم را به انجام برساند. علاوه بر این، هر یک از نظام‌های انتخاباتی گرایش‌هایی دارند که در بطن مکانیسم تصمیم‌گیری آن‌ها نهفته و اینها جملگی، در ساختار گزینه‌های پیش روی رأی‌دهندگان بازتاب یافته و گرایش‌های رأی‌دهنده را که ممکن بود در نظام انتخاباتی دیگر، طوری دیگر می‌بود، دچار محدودیت، تغییر و تحول می‌سازند. نتیجتاً در وهله نخست، بازتاب خواسته‌های رأی‌دهنده در نظام انتخاباتی نه تنها بازتابی ناقص است، بلکه این خواسته‌ها خودشان نیز تحت تأثیر آن نظام انتخاباتی است که در آن شکل می‌گیرند. خواسته‌ها مستقل از نظام انتخاباتی نه وجود دارند و نه می‌توانند وجود داشته باشند.

این حقیقت که هر نظام انتخاباتی از گرایش‌های متفاوتی در مقایسه با دیگر نظام‌های انتخاباتی برخوردار می‌باشد، بدین معنا است که افرادی که در درون این نظام‌ها رأی می‌دهند، در واقع، می‌توانند گروهی از گرایش‌ها را به گروهی دیگر، ترجیح دهند و اعمال این ترجیح نیز البته، یک انتخاب مصلحت‌اندیشانه است. به همین خاطر، هر چند که انتخاب گرایش‌ها همیشه ارادی و آگاهانه نیست، ولی باز هم می‌توان از اهداف یک نظام انتخاباتی سخن گفت. در نتیجه، همان اندازه که دارای انواع تلفیق بین گرایش‌ها و نظام‌ها هستیم، به همان اندازه نیز دارای اهدافی بالقوه از انتخاب یک نظام انتخاباتی خاص خواهیم بود. به همین خاطر، ارائه هرگونه فهرستی از این اهداف نتیجه تقابل بین اولاً مقاصدی است که مردمی که در جامعه‌ای خاص به سر می‌برند، ممکن است خواهان رسیدن و یا اجتناب از آن‌ها باشند و ثانیاً گرایش‌های باطنی یک نظام انتخاباتی معین در جهت تولید نتایج مشخص است. فهرست‌های فراوانی از این اهداف را می‌توان ارائه داد که همگیشان نوعاً دلخواهانه تهیه شده‌اند.

یک مطلب اساسی باقی می‌ماند و آن اینک، وقتی ما از اهداف سخن می‌گوییم، نباید بپنداریم که نظام انتخاباتی به تنهایی می‌تواند به آن‌ها برسد. درست است که نظام‌های انتخاباتی طرقی را که سیاستمداران و رأی‌دهندگان بوسیله آن‌ها رفتار می‌کنند شکل داده و محدود می‌کنند ولی در واقع، این نظام‌ها فقط جزئی کوچک از نیروهایی است که مجموعه رفتارها و حتی رفتارهای سیاسی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند. ایجاد تغییر و تحول

## 1-Electoral System.

۲- علیرغم این پیش‌بینی، به نظر می‌رسد که ورود به بحث درباره نظام انتخاباتی مازنی در سرتاسر مقاله منغول مانده است. م

در نظام های انتخاباتی معجزه نمی کند. کسی نباید از تغییر در نظام انتخاباتی چیزی فراتر از تغییر رو به تزاید در الگوی رفتاری را انتظار داشته باشد. ولی گاه سرعت این تغییرات می تواند بسیار مهم باشد.

## الف- اهداف ششگانه

برای یک نظام انتخاباتی در همان نگاه نخست، شش هدف متصور است. برخی از این اهداف با هم سازگار و برخی دیگر ناسازگاند و به همین دلیل، اینکه ما کدامیک از این اهداف را بر می گزینیم، بسیار مهم است (البته این کزینش باید با عوامل از پیش موجود در جو سیاسی جامعه نیز سازگار باشد؛ زیرا که کارکرد نظام های انتخاباتی، بسته به زمینه های متفاوت فرق می کند). این اهداف عبارتند از:

۱- تناسب بین تعداد کرسی ها و آراء<sup>۳</sup>

۲- پاسخگویی به رأی دهندگان<sup>۴</sup>

۳- دولت پایا<sup>۵</sup>

۴- برنده شدن نامزد کندورسه<sup>۶</sup>

۵- سازش میان اقوام و مذاهب<sup>۷</sup>

۶- توانایی اقلیت در کسب کرسی<sup>۸</sup>

به ترتیب به شرح هر یک خواهیم پرداخت.

### ۱- تناسب بین تعداد کرسی ها و تعداد آراء

به طور روزافزونی نظر دانشگاهیان و تصمیم گیرندگان به این سو جلب شده است که نظام های انتخاباتی را از جهت توانایی و یا عدم توانایشان در تولید نتایج تناسبی مورد قضاوت قرار دهند. گفته شده است که یک حزب سیاسی که ۲۰ درصد از آراء را به خود جلب می کند، تنها باید بتواند ۲۰ درصد از کرسی ها را به خود اختصاص دهد. نه اینکه به مانند حالتی که در آن، انتخابات بر اساس حوزه های صورت گرفته است و طرفداران یک حزب به جای اینکه در یک منطقه متمرکز شده باشند به صورت کم پشتی پراکنده شده اند، کرسی های کمتری به دست آورده و یا اصلاً نتوانند هیچ یک از کرسی ها را از آن خود کند. بر اساس این دیدگاه، حزبی که ۵۰ درصد از آراء را کسب کرده است، بر خلاف آن نظام انتخاباتی که اغلب به بزرگترین حزب، کرسی های اضافی به ارمغان می آورد، بایستی تنها بتواند ۵۰ درصد از کرسی ها را به دست بیاورد، نه مثلاً ۶۰ یا ۶۵ درصد را.

راه های متفاوتی برای تولید نتایج کم و بیش تناسبی وجود دارد که شامل *نظام لیستی* (با دو نوع اصلی آن یعنی *نظام لیستی ملی*<sup>۱</sup> و *نظام لیستی حوزه ای*<sup>۱</sup>) و *نظام انتقالی*<sup>۱</sup> می باشد. برخی از این نظام ها می توانند غیر از

3-Proportionality of Seats to Votes

4-Accountability to Constituents

5-Durable Governments

6-Victories of Condorcet Winners

7-Interethnic and Interreligious Conciliation

8-Minority Officeholding

هدف تناسب، اهداف دیگری را هم مد نظر داشته باشند؛ بویژه اگر این نظام‌ها با دیگر نظام‌ها تلفیق شوند. ولی باید دانست که اغلب نظام‌های انتخاباتی تناسبی، آنچنانکه بعداً به آن اشاره خواهیم کرد، با برخی از اهداف ناسازگار هستند. منصفانه بودن نتایج، به معنای تناسب بین آراء و کرسی‌ها، تنها یکی از اهداف گوناگون نظام‌های انتخاباتی می‌باشد که ممکن است مهمترین هدف هم نباشد. با اینحال، چون دستیابی به این هدف قابل سنجش می‌باشد، بر دیگر اهداف پیشی می‌جوید. بحث پیرامون تناسبی بودن، هیچگاه نباید در خلأ صورت بگیرد.

همچنین به درستی می‌توان انحراف از تناسب را در نظام‌های غیر تناسبی، با بذل توجه به برخی از عوامل این نتایج غیر تناسبی که از ذات خود نظام سرچشمه نمی‌گیرند، محدود کرد. از میان این عوامل، سوء حوزه‌بندی<sup>۱۲</sup> یک عامل بسیار جدی در عدم تناسبی بودن نتایج است. در سوء حوزه‌بندی، در انتخاب یک نماینده در مقایسه با نماینده مشابه دیگر، دو یا سه برابر رأی‌دهندگان بیشتری باید رأی بدهند.

## ۲- پاسخگویی به رأی‌دهندگان

انتخابات ارگان‌های انتخابی در خود نمودی از نمایندگی را دارد- یعنی پاسخگویی قانونگذاران به کسانی که آن‌ها را انتخاب کرده‌اند. عموماً چنین تصور می‌شود که نظام‌هایی که توانایی رهبران حزبی را در معرفی نامزدهای حزب محدود می‌کنند، نماینده‌های مسئولیت‌پذیرتری را به مجلس راه می‌دهند. در این زمینه، نظام لیستی ملی معمولاً قدرت زیادی را به رهبران حزب اعطا می‌کند تا تصمیم بگیرند کدام یک از نامزدها باید از وضعیت بهتری در لیست حزب و در نتیجه از شانس بیشتری برای انتخاب شدن، برخوردار باشند. وقتی که رهبران حزب از این چنین قدرتی برخوردار باشند، حاکمیت رأی‌دهنده در خصوص انتخاب نامزدها و نه انتخاب از میان نامزدها، خدشه‌دار می‌شود.

بر این اساس، گفته شده است که نظام‌های حوزه‌محور مثل نظام نخست‌نفری<sup>۱۳</sup> و حتی نظام لیستی حوزه‌ای (با حوزه‌های کوچک دو یا سه نفره) بر دیگر نظام‌ها ترجیح دارند. ولی طرق دیگری هم هست که بوسیله آن‌ها می‌توان قدرت رهبران مرکزی حزب را در نظام لیستی کاهش داد. یکی از این راه‌ها این است که به رأی‌دهنده اجازه دهیم تا بتواند جای نامزدها را در لیست، تغییر داده و مثلاً به نامزد شماره ۶ قیل از نامزد شماره ۳ رأی بدهد؛ به این لیست‌ها، لیست باز<sup>۱۴</sup> می‌گویند. ولی این روش، به خصوص در جوامع چند قومیتی می‌تواند نتایج نامطلوبی در بر داشته باشد.

## ۳- دولت پایا

آشکار است که یک نظام انتخاباتی، نمی‌تواند معرف عقاید منحصر به فرد همگی رأی‌دهندگان باشد با این وجود، برخی از این نظام‌ها طیف وسیعی از این عقاید را منعکس می‌کنند و گاه این انعکاس آنچنان زیاد است که

- 9-National List Proportional System
- 10-Constituency List Proportional System
- 11-Single Transferable Vote System
- 12-Malapportionment of Constituencies
- 13-First Past The Post System
- 14-Open List

مجلسی دچار انشعاب بوجود می‌آید؛ آنهم با احزابی که هیچکدام نتوانسته‌اند حدود ۵۰ درصد از کرسی‌ها را تصاحب کنند. البته در چنین مواردی، ائتلاف ضروری است. به هنگامی که مجلس عمیقاً دچار انشعاب است، تشکیل ائتلاف‌های پایا نیز دشوار می‌باشد. در نظام‌های انتخاباتی دیگر، ممکن است احزاب مجبور باشند عقاید مختلفی را با خود همراه سازند تا مگر در انتخابات پیروز شوند. وقتی که چنین چیزی صورت بگیرد، یعنی دیدگاه‌های متفاوت در درون خود یک حزب و نه در بین احزاب متجلی شود، از تعداد احزاب کاسته شده و احتمال تشکیل دولت‌های پایا افزایش می‌یابد. اکثراً گفته شده است که دولت پایا مطلوبتر است. زیرا که تداوم سیاسی و مسئولیت پذیری را افزایش داده و مهمتر از همه اینکه، از بی‌ثباتی که از نتایج دوران فترت و یا شکل‌گیری ائتلافات شکننده و یا غیر قابل پیش‌بینی می‌باشد جلوگیری به عمل می‌آورد.

#### ۴- برنده شدن نامزد کندورسه

کندورسه نامزدی است که در مقایسه با نامزد دیگر، در یک مبارزه انتخاباتی دونفره و تک به تک، بیشترین آراء را کسب خواهد کرد. آشکار است که کندورسه محبوبترین نامزد بوده و به همین خاطر گفته شده است که برنده شدن او را باید ترجیح دانست. ولی در این راه موانعی وجود دارد. از آنجا که عموماً در انتخابات بیش از دو نامزد با هم به مبارزه می‌پردازند، ممکن است نتایجی از نظام‌های انتخاباتی برخیزد که مطلوب نامزد کندورسه نباشد. گاه نظام نخست‌نفری این چنین نتایجی را به دست می‌دهد. برای مثال، یک مبارزه انتخاباتی را بین ۳ نفر در نظر بگیرید که در آن:  $X$  ۴۵ درصد،  $Y$  ۴۰ درصد و  $Z$  ۱۵ درصد از آراء را می‌برند. در نظام نخست‌نفری نامزد  $X$  برنده خواهد شد. ولی اگر  $Y$  تنها با  $X$  مبارزه می‌کرد، ممکن بود که اکثریت،  $Y$  را بر می‌گزیدند. همچنین ممکن بود  $Y$ ،  $Z$  را در یک مبارزه دونفره شکست می‌داد. گاه گفته می‌شود نظام‌هایی که به سود نامزد کندورسه نیستند، معیوب می‌باشند. ولی به هر حال، این موضوع منکر دیگر منافع احتمالی این نظام‌ها نیست.

برخی نظام‌های انتخاباتی برای برگزیده شدن نامزد کندورسه مناسب می‌باشند. هر دو نظام‌های جایگزینی<sup>۱۵</sup> و کومبیر<sup>۱۶</sup> (که بعداً شرح خواهیم داد) در برانگیختن ترجیحات دوم رأی‌دهندگان که در نظام نخست‌نفری تحت‌الشعاع قرار می‌گیرند، نقشی بسزا دارند. ولی هر دو، دارای نتایج سوء هم هستند. این یک سؤال همیشگی است که بدانیم از یک نظام انتخاباتی چه انتظاراتی داریم تا بتوانیم بر آن اساس، از میان انواع مختلف آن - که البته هر کدام نیز دارای ویژگی‌های ناخواسته‌ای می‌باشند - یکی را برگزینیم.

#### ۵- سازش میان اقوام و مذاهب

آن نظام‌های انتخاباتی که نتایج تناسبی دارند و یا پاسخگویی به رأی‌دهندگان را و یا حکومت‌های پایا را افزایش می‌دهند ممکن است سازش بین اقوام را گسترش بدهند یا ندهند. یک راه برای اندیشیدن در این باره، یعنی رابطه بین نظام‌های انتخاباتی و ایجاد سازش بین اقوام این است که آیا یک نظام خاص، انگیزه‌ای برای

سیاستمداران ایجاد می‌کنند که در جهت پیروزی در انتخابات، رفتاری میانه‌رو<sup>۱۷</sup> در پیش بگیرند و یا با اعضای دیگر اقوام سازش کنند یا خیر. برخی از نظام‌ها چنین کاری را انجام می‌دهند. نظام انتخاباتی لبنان، که در آن کرسی‌های اقوام از پیش محفوظ بوده، حوزه‌ها چند کرسی و انتخابات لیستی می‌باشد، به دست سیاستمداران دلیل خوبی داده است تا با دیگر گروه‌ها سازش کنند؛ زیرا که هیچکدام نتوانست صرفاً با تکیه بر آراء گروه خود برنده انتخابات شوند و آن‌ها باید آراء خود را با آراء نامزدهای دیگر گروه‌ها، که در همان حوزه برای مبارزه برای کسب کرسی‌ها هستند، یک کاسه کنند. (یعنی حمایت‌های خودشان را با همدیگر معاوضه کنند).

به طریقی مشابه، نظام‌هایی که نامزدها را مجبور می‌کند علاوه بر کسب اکثریت نسبی، دارای توزیع آراء منطقه‌ای نیز باشند، ممکن است رفتارهای سازشگرایانه را گسترش دهند. این در صورتی است که به علت تمرکز اقوام در مناطق، منطقه را به عنوان نماینده قومیت در نظر بگیریم. نتیجه در انتخابات ریاست‌جمهوری خود، پیشتاز این چنین راهکاری است و هم اکنون اندونزی هم در انتخابات ریاست‌جمهوری خود از این رویکرد تبعیت کرده است.

از سوی دیگر، در آن نظام‌های انتخاباتی که سیاستمداران می‌توانند بدون اینکه رفتاری میانه‌رو داشته باشند انتخاب شوند، روند سازش پس از انتخابات، دچار چالش می‌شود. ائتلاف‌هایی که پس از انتخابات صرفاً به خاطر تشکیل دولت از ۵۰ بعلاوه ۱ درصد کرسی‌های پارلمان تشکیل می‌شوند، به هنگام بروز مسائل قومیتی، به وضوح شکننده می‌باشند. بنابراین، در مورد سازش میان اقوام مسأله این است که یک نظام انتخاباتی آیا چگونه محاسبات قبل از انتخابات احزاب و سیاستمداران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

## ۶- توانایی اقلیت در کسب کرسی

برخی از نویسندگان، سیاستگذاران و فعالان قومی- گروهی بر این عقیده‌اند که برای نظام انتخاباتی، تناسب گروهی باید یک هدف باشد. فرض (بحث انگیز) بر این است که اگر گروه A از ۱۰ درصد کل جمعیت تشکیل یافته باشد باید ۱۰ درصد از کرسی‌ها را نیز در اختیار داشته باشد. بسیاری از نظام‌های انتخاباتی نتایجی را تولید می‌کنند که نمایندگان کمتری از اقلیت را به مجالس معرفی می‌کنند- اگر ما از این معرفی، منظورمان ایجاد سهمی از پیروزی باشد که متناسب با سهم اقلیت در جمعیت است. برای مثال، تحت نظام نخست‌نفری اگر اقلیت‌ها از لحاظ جغرافیایی کاملاً پراکنده شده باشند، نامزدهای برنده ممکن است بیشتر از اکثریت باشند. هدف گزینه کسب کرسی از سوی اقلیت در این چنین حالتی می‌تواند درست مثل همان عاملی باشد که تلاش را برای کسب تناسب بین آراء و کرسی‌ها بر می‌انگیزد. جز اینکه، منظور از تناسب بین آراء و کرسی‌ها تناسب حزبی است نه تناسب گروهی و یا قومی.

در برخی از کشورها و علی‌الخصوص آمریکا، تلاش‌هایی جدی صورت گرفته است تا سهم اقلیت‌ها را در مجالس قانونگذاری گسترش دهند. در حیطه نظام‌های کثرتی، قانون حق رأی<sup>۱۸</sup> در راستای تفسیر شده است که لزوم حوزه‌بندی‌های جدید را در جهت همگنی بیشتر حوزه‌ها متذکر شود. هدف از این کار، تسهیل انتخاب شدن

نامزدهای اقلیت در جاهایی بوده است که این اقلیت‌ها بیش از نصف رأی‌دهندگان آن حوزه‌ها را تشکیل می‌دهند. عده کمی هم پیشنهاد داده‌اند که برای رسیدن به این هدف، خود نظام انتخاباتی را باید تغییر داد. برخی از طرفداران اقلیت‌ها نیز، توجه به *آراء تجمیعی*<sup>۱۸</sup> را توصیه کرده‌اند. نظامی که در یک حوزه چند نفری، به رأی‌دهنده اجازه می‌دهد که همه یا برخی از آراء خود را به یک نامزد بدهد تا از این راه، شانس نامزد اقلیت در پیروزی بر سایر نامزدها که طرفدارانشان زیاد ولی، در مقایسه با طرفداران نامزد اقلیت پراکنده‌تر هستند، بیشتر شود. با دادن چنین انگیزه‌هایی به نامزدها باعث می‌شود آن‌ها با اتخاذ مواضع افراطی بتوانند بیشترین مقدار از آراء فرعی رأی-دهندگان را از آن خود کنند و به همین خاطر، رأی تجمیعی می‌تواند راه را برای بروز سیاست‌های تک قطبی باز کند.

آن چنان که این امکان نشان می‌دهد، می‌توان در بین دو هدف توانایی اقلیت در کسب مناصب و نیز سازش بین اقوام، بده بستان‌هایی مشاهده کرد. همچنین امکان متناسب اقلیت برای کسب کرسی، تضمینی به دست نمی‌دهد که منافع اقلیت در مجالس قانونگذاری بیشتر مورد توجه قرار گیرد. در واقع، امکان اقلیت در کسب مناصب با هزینه از دست دادن نمایندگی اقلیت در مجالس کسب می‌شود. زیرا همچنانکه ظهور حوزه‌های همگن، به معنای گسترش حوزه‌هایی با حاکمیت اقلیت است، به معنای گسترش حوزه‌های با حاکمیت گروه‌های اکثریت نیز می‌باشد که در آن‌ها، نامزدهای گروه اکثریت لزومی نمی‌بینند که نگران حمایت اقلیت و یا منافع آن‌ها باشند.<sup>۲۰</sup>

## ب- انتخاب هدف

بسیاری از تصمیم‌گیرندگان در زمینه نظام‌های انتخاباتی، سعی بر این دارند، نظامی را برگزینند که دستیابی به بیش از یک هدف را تضمین کند. برای مثال، نظام آلمان یک نظام حوزه محور است ولی با نمودی از تناسب، به گونه‌ای که قانونگذاری در پاسخگویی به رأی‌دهنده دلیل موجهی در دست دارد ولی احزاب نیز کرسی‌های کم و بیش متناسب با تعداد آرای که در سطح ملی کسب کرده‌اند، در اختیار دارند. رویکرد روزافزونی نسبت به نظام-های تلفیقی در جهت رسیدن به اهداف چندگانه شروع شده است. چنانچه نیوزیلند، ایتالیا و ژاپن نظام‌های قبلی خود را در این راستا اصلاح کرده‌اند.

با این حال استمرار فرهنگی محکمی نیز در ترتیبات انتخاباتی دیده می‌شود. چنانچه بریتانیا، آمریکا، کانادا و بسیاری از کشورهای انگلیسی زبان آفریقایی و نیز مالزی، همگی از نظام نخست‌نفری استفاده می‌کنند که نظامی مرسوم در کشورهای انگلیسی زبان می‌باشد. برعکس، اروپای قاره‌ای و کشورهای فرانسه زبان آفریقایی به استفاده از نظام‌های تناسبی روی آورده‌اند. تنها برخی از تصمیمات بسیار ضعیف را می‌توان بر پایه علائق و وابستگی‌های فرهنگی اتخاذ کرد. مستعمره سابق فرانسه، بنین،<sup>۲۱</sup> به مانند فرانسه برای انتخابات ریاست‌جمهوری خود، در مرحله اول نظام تناسبی و (اگر هیچکدام از نامزدها در مرحله اول، اکثریت را کسب نکنند) در مرحله دوم Run Off را

19-Cumulative Vote

۲۰- به عنوان نمونه‌ای از اینگونه ارزیابی‌ها بنگ:

Caremon. C et al (1996), "Do Majority- Minority Districts Maximize Substantive Black Representation in Congress?" *American Political Science Review*, Vol. 90, no.4, pp 794-812

21-Benin

انتخاب کرده است. بنین با انتخاب نظام Run Off یک تنش قومی سه طرفه و نسبتاً بی‌خطر را به یک تنش دو طرفه و جدی تبدیل کرد. در اتخاذ تصمیم نسبت به نظام‌های انتخاباتی، اساس و پایه ما باید یک تصمیم سنجیده باشد نه علایق و وابستگی‌های فرهنگی.

کشورهای رهایی یافته از استعمار، پس از بررسی مجدد نظام‌های انتخاباتی خود اغلب از نظام سابق خود دوری گزیدند. شواهد چندی حاکی از پذیرش نظام‌هایی است که از خارج از قلمرو فرهنگی و یا استعماری سابق نشأت گرفته بودند ولی باز، عموم این انتخاب‌ها قرابت خویش را با نظام کشور استعمارگر سابق، حفظ کرده‌اند. هنگامی که کشورهای انگلیسی زبان، مثل ایرلند و یا استرالیا، نظام تناسبی را برای خود انتخاب کردند، منظورشان انتخاب نظام لیستی نبوده است، بلکه هدفشان، برگزیدن نظام انتقالی بود که گاه از آن به عنوان نوع آنگلوساکسونی نظام تناسبی یاد می‌شود. سایر کشورهایی نیز که از نظام نخست‌نفری جدا شدند به حوزه‌های تک‌نفری وفادار ماندند. مثل نظام جاگزینی<sup>۲۲</sup> که در استرالیا، گینه پایوا و فیجی مورد قبول واقع شد.

نظام‌های جدید انتخاباتی در شکل‌گیری احزاب و رفتار و ساختار آن‌ها، تأثیر می‌گذارند. اشتباهی بزرگ است که سازمان‌بندی قبلی احزاب را بدون اینکه هیچگونه جرح و تعدیلی در آن صورت دهیم، بخواهیم در نظام انتخاباتی جدیداً پذیرفته شده نیز ارائه دهیم. هنگامی که نظام ترکیبی<sup>۲۳</sup> در نیوزیلند پذیرفته شد، تشکیل دولت پس از اولین انتخابات بسیار مشکلتر شد و یک حزب دست راستی این کشور، در ائتلافی که دولت را تشکیل می‌داد، قدرت را از آن خود کرد؛ قدرتی که در نظام قبلی - نخست‌نفری - هرگز به این حزب نمی‌رسید. هنگامی که نظام جایگزینی در فیجی پذیرفته شد، دو ائتلاف میان‌قومی تشکیل شد که تقریباً همه احزاب را در بر می‌گرفت و یکی از همین دو ائتلاف، قادر بر تشکیل دولت بود. در هر دو مورد، نظام انتخاباتی جدید، قدرت احزاب از پیش موجود و متحدین آن‌ها را دچار تغییر کرد. در دیگر جاها نیز، از هر نظام جدیدی می‌توان انتظار داشت که تأثیرات عمیق مشابهی را بر جای بگذارد.

بر اساس پنداری سنتی، نظام نخست‌نفری مروج نظام حزبی با احزاب کم (گاهی حتی دو حزب) می‌باشد. در نظام نخست‌نفری، یک حزب یا درصد کمی همچون ۴۸ درصد از آراء، مطمئن خواهد بود که بیش از ۵۰ درصد از کرسی‌ها را از آن خود کرده است. (حتی کسب ۴۰ درصد از آراء، شانس خوبی در کسب اکثریت کرسی‌ها محسوب می‌شود). به خاطر همین کرسی‌های اضافی است که در مقایسه با دیگر نظام‌های انتخاباتی، در نظام نخست‌نفری تشکیل دولت معمولاً آسانتر بوده و عمرشان بیشتر می‌باشد. آن‌هایی که ثبات و تداوم در سیاست‌گذاری‌های دولت را یک ارزش به حساب می‌آورند، اغلب نظام نخست‌نفری را ترجیح می‌دهند. ولی البته، این نظام در همه جا چنین نتایجی را به بار نمی‌آورد. در هند، مالزی و کانادا نظام نخست‌نفری با نظام چند حزبی سازگاری یافته است. زیرا که در این کشورها، ساختار شکاف‌های اجتماعی به گونه‌ای است که نمی‌توان تمامی گرایش‌ها را در دو یا سه حزب با هم جمع کرد. با این وجود، نظام‌های گزرتی مشوق تجمع و یکی شدن علایق گوناگون در قالب احزاب کم شمار به شمار می‌روند.

از طرفی دیگر، گفته شده است که نظام انتخاباتی لیستی، نمایندگی انشعابات اجتماعی را تسهیل می‌کند. دیدگاه‌های اقلیت که در نظام‌های کزرتی مجالی برای مطرح شدن نمی‌یابند، در نظام لیستی که احزاب با داشتن ۵



یا ۱۰ درصد از آراء کل کشور می‌توانند ۵ یا ۱۰ درصد از کرسی‌ها را از آن خود کنند، جایی برای معرفی خود پیدا می‌کنند. با این وجود، جایی که انشعابات اجتماعی زیاد است، پذیرفتن نظام لیستی کاملاً تناسبی، به عوض این که انگیزه‌ای برای اتحاد دیدگاه‌های سیاسی شود، بالعکس باعث بروز شکاف در اجتماع خواهد شد. اگر ما گروه‌های اجتماعی زیادی داشته باشیم که هر کدام در حزبی جداگانه سازماندهی شده باشند، آنگاه هر کدام تنها بخش کوچکی از کل کرسی‌ها را از آن خود می‌سازد و این احتمال به وجود می‌آید که نمود ناهمگونی‌های سیاسی به عوض آنکه کمتر شود، بزرگنمایی بیشتری پیدا کند. [در چنین شرایطی] می‌توان گفت که دولت‌ها به سختی تشکیل شده، ترکیب بندی‌شان غیر قابل پیش‌بینی بوده و پایا بودنشان محل تردید خواهد بود. این چنین وضعیتی را **جیووانی سارتوری**<sup>۲۴</sup> "تکثر گرایی دوگانه"<sup>۲۵</sup> نامیده است؛ وضعیتی که توسط نظام‌های تناسبی ترویج شده و به عدم تحرک ختم می‌شوند. احزاب فقط به دنبال منافع حامیان خود بوده و توافق به سختی حاصل می‌شود.<sup>۲۶</sup>

همه با این آسیب شناسی هم عقیده نمی‌باشند. نظریه پردازان دموکراسی مشارکتی<sup>۲۷</sup> معتقدند، هنگامی که تمامی گروه‌های عمده جامعه، به واسطه به کارگیری یک نظام انتخاباتی تناسبی (و علاوه بر آن، با استفاده از قواعد گوناگون مدیریت تنش) صاحب کرسی‌هایی در پارلمان شده‌اند، می‌توان ناهمگونی‌های قومی را از طریق ائتلافات در هم آمیخت. ولی آن چنان که قبلاً نیز اشاره کردم، نظام انتخاباتی صرفاً منعکس کننده تمایلات از پیش موجود در جامعه نمی‌باشد و بلکه به آنان شکل نیز می‌دهد. فرقه‌هایی که در دیگر نظام‌ها از ترس عدم توانایی در کسب کرسی برای خودشان، همواره همراه احزاب دیگر خواهند ماند، در نظام تناسبی وسوسه می‌شوند که خود به تنهایی به این راه ادامه دهند. در یک جامعه شدیداً تکثرگر که دارای گروه‌ها و زیرگروه‌های فراوان و افکار و عقاید گوناگون می‌باشد، نظام لیستی می‌تواند به شدت به شکاف‌های حزبی جامعه دامن بزند.

نظام لیستی به این خاطر که طیف وسیعی از عقاید را منعکس - و آن‌ها را تکثیر - می‌کند در مورد انتخاب کندرسه بی‌تفاوت است و بر عکس، آن نظام‌هایی که در مورد انتخاب کندرسه خوب عمل می‌کنند، بر عکس نظام لیستی، به منافع نامزدهای زیادی که می‌بازند توجهی نشان ندهد و آن‌ها را منعکس نمی‌کنند البته باید توجه داشت که نامزد کندرسه به احتمال زیاد و در کل، نامزدی میانه‌رو خواهد بود. از سویی دیگر برنده نظام تناسبی ممکن است که میانه‌رو باشد و یا نباشد. تنها دغدغه نظام لیستی انعکاس همگی افکار و عقاید است؛ صرفنظر از موقعیتشان در گستره سیاسی. عبارت توصیفی که سارتوری به کار می‌برد، یعنی "تکثر گرایی دوگانه" موقعی مناسب است که ما یک گستره وسیع و یا چندین گستره داشته باشیم. مانند زمانی که شکاف و انشعاب طبقاتی در کنار و نه منطبق با شکاف‌های قومی، مذهبی و منطقه‌ای موجود باشد.

24-Giovanni Sartori

25-Polarized Pluralism

۲۶- اولین باری که سارتوری به بیان این مطلب پرداخت در مقاله‌ای در اثر زیر بوده است:

Sartori, G (1969), "European Political Parties: The Case of Polarized Pluralism.", *Political Parties & Political Development*, Joseph LaPalombara & Myron Weiner (eds), Princeton: Princeton University Press, pp. 137-176سارتوری این نظریه را در اثر خود تحت عنوان *Political Parties* و اخیراً در کتاب خود با نام *Constitutional Engineering* دنبال کرده است.

27-Consociational Democracy

بنابر این، نظامی که کندورسه را بر می‌گزینند، ممکن است مصالحه میان اقوام را نیز صرفاً به این دلیل که نامزدهای میانه‌رو یا مصالحه‌گر را بر نامزدهای تندرو ترجیح می‌دهد، افزایش دهد. ظاهراً نظام لبنان با ترجیح دادن نامزدی که می‌تواند علاوه بر گروه خود، از سایر گروه‌ها نیز حمایتی برای خود جلب کند، دارای چنین عملکردی می‌باشد. همین مطلب در مورد نظام‌هایی نیز صادق است که بر اساس آن‌ها، یک نامزد برای پیروز شدن علاوه بر دارا بودن اکثریت باید دارای حمایت خوبی از سوی مناطق نیز باشد؛ این نظام‌ها این احتمال را بوجود می‌آورند که نامزدی که می‌تواند هر دوی این ویژگی‌ها را داشته باشد، حتماً دارای یک محبوبیت گسترده‌ای می‌باشد و بنابراین بعید است که یک فرد تندرو بوده و صرفاً میان جمعیت اطراف خود، محبوب باشد.

نظام جاگزینی نیز نامزدهای میانه‌رو را ترجیح می‌دهد، در این نظام، بر عکس نظام نخست‌تفوی، یک نامزد برای بنده شدن باید ۵۰ به علاوه ۱ درصد از آراء را از آن خود کند. هنگامی که هیچکدام از نامزدها نتوانستند ۵۰ درصد از انتخاب‌های اولویت اول را کسب کنند، فردی که کمترین آراء را کسب کرده است باید حذف شود و اولویت‌های دوم او در میان نامزدهای دیگر توزیع شود. این روند همچنان ادامه می‌یابد تا زمانی که یک نامزد ۵۰ درصد از آراء را بدست بیاورد. بدین طریق، پیروزی از آن نامزدهایی می‌شود که بتوانند علاوه بر کسانی که در اولویت اول به آن‌ها رأی داده‌اند حمایت برخی دیگر را نیز کسب کنند. شکل دیگری از این نظام، قاعده کومبز می‌باشد. بر طبق این قاعده، اگر هیچکدام از نامزدها نتوانست ۵۰ درصد را به دست بیاورد، به جای نامزدی که دارای کمترین مقدار از ترجیحات اولویت اول است نامزدی که دارای بیشترین مقدار از اولویت‌های آخر است، حذف می‌شود. این روند ادامه می‌یابد تا هنگامی که یک نامزد بتواند ۵۰ به علاوه ۱ درصد از آراء را به دست بیاورد. گفته شده است که روش کومبز در انتخاب کندورسه بهتر از نظام جاگزینی عمل می‌کند.<sup>۲۸</sup>

با اینحال، در نظر داشته باشید که نه نظام جاگزینی و نه نظام کومبز، هیچکدام نتایج تناسبی به معنای تناسب میان اولویت‌های اول و کرسی‌ها به بار نمی‌آورند. البته در مورد این چنین نظام‌های ترجیحی بی‌معنا است که تناسب را صرفاً با توجه به اولویت‌های اول رأی‌دهندگان مورد قضاوت قرار دهیم. کل مطلب در این نظام این است که اولویت‌های ثانویه رأی‌دهندگان را نیز محاسبه کند نه اینکه مثل نظام نخست‌تفوی و لیستی، بدون محاسبه رها کند. در کل، تناسبی بودن و میانه‌رو بودن در مورد همدیگر بی‌تفاوت می‌باشند این دو هدف کاملاً متمایز از هم هستند.

اگر نظام‌های ترجیحی مثل نظام رأی جایگزینی و یا کومبز به این جهت مورد توجهند که همگی ترجیحات رأی‌دهندگان را منعکس می‌کنند، باید دانست که آن‌ها می‌توانند علاوه بر این، به این ترجیحات شکل داده و رفتارهای اجزایی را که تحت این نظام‌ها با هم به رقابت بر می‌خیزند، تحت تأثیر قرار دهند. کلید این مسأله، همان تعیین کسب ۵۰ درصد آراء به عنوان عدد آستانه برای پیروز شدن در هر یک از حوزه‌ها است. همین که احزاب تشخیص دادند که نمی‌توانند در یک یا چند حوزه ۵۰ درصد از آراء را به دست بیاورند، ممکن است قبل از انتخابات با هم تشکیل ائتلاف دهند تا از این طریق اولویت‌های ثانویه خود را با همدیگر معاوضه کنند. اگر آن‌ها این کار را نکنند، رقبایشان خواهند کرد، چیزی شبیه به این (ولی نه تا این حد) در نظام نخست‌تفوی نیز رخ می‌دهد، زیرا

حزبی که می‌خواهد برنده انتخابات شود احتمالاً سعی خواهد کرد که تبدیل به سازمان وسیعی بشود که طیف گسترده‌ای از دیدگاه‌ها، رویکردها و گروه‌های اجتماعی را در خود جای دهد.

با این وجود در یک نظام چند حزبی، وجود اعداد آستانه کثرتی و اکثریتی در کل می‌تواند انگیزه‌های متفاوتی برای احزاب به وجود بیاورد. در یک نظام با عدد آستانه کثرتی که ۴ نامزد با هم رقابت می‌کنند، یک حزب با داشتن آراء کمی به مانند ۲۶، ۳۰ و یا ۳۵ درصد می‌تواند برنده محسوب شده و بر اساس همین آراء ۴۰ یا ۵۰ درصد از کرسی‌ها را از آن خود کند. این چنین حزبی دیگر دلیلی نمی‌بیند تا برای پیروز شدن، طرفدارانی از گروه‌های دیگر برای خود جور کرده و یا با دیگر احزاب مصالحه کند. ولی هرگاه این عدد آستانه در هر یک از حوزه‌ها ۵۰ درصد تعیین شود و نظام نیز چند حزبی باشد، برای احزاب انگیزه‌های قوی به وجود می‌آورد تا با همدیگر بر سر معاوضه لولویت‌های ثانویه رأی‌دهندگانشان، سازش کنند. موفقیت این چنین معاوضه‌ای است که احتمالاً برنده را تعیین خواهد کرد.

بدین ترتیب، این نوع از نظام‌های ترجیحی شکل‌گیری ائتلافات پیش از انتخابات را تشویق می‌کنند. البته تشکیل این چنین ائتلاف‌هایی به نوبه خود بستگی به این دارد که احزاب تا چه اندازه‌ای می‌توانند بر سر اختلافات خود به توافق برسند. و بدین طریق دیدیم که رویکرد سازشی نظام‌هایی از این دست، تحت شرایط مذکور چگونه عمل می‌کند.

نظام ترجیحی دیگر یعنی نظام انتقالی، انگیزه کمی در این زمینه تولید می‌کند. زیرا که در این نظام یک فرمول دیگری در مورد عدد آستانه حاکم است. نظام انتقالی در حوزه‌های چند نفره کاربرد دارد. یک نامزد برای اینکه انتخاب شود باید یک سهمیه‌ای<sup>۲۹</sup> از آراء را از آن خود کند. این سهمیه به روش زیر محاسبه می‌شود:

$$(۱ + \text{تعداد کرسی} + \text{تعداد آراء}) = \text{سهمیه}$$

به بیانی دیگر، یک نامزد زمانی منتخب محسوب می‌شود که در یک حوزه ۴ نفره بتواند یک رأی بیشتر از ۱/۵ کل آراء را کسب کند. این چنین عدد آستانه کمی، برای احزاب انگیزه چنانی نمی‌دهد تا با هم بر سر انتقال آراء یا یکدیگر به توافق برسند؛ حتی اگر چه آخرین کرسی حوزه با همین آراء انتقالی تعیین بشود؛ بدین شکل که آراء بیشتر از سهمیه، بر اساس ترجیحات ثانویه صاحبان این آراء اضافی، بازتوزیع می‌شوند. روی هم رفته نظام انتقالی کمتر از دیگر انواع نظام‌های ترجیحی که دارای عدد آستانه اکثریتی هستند، به احزاب در جهت مصالحه و سازش انگیزه می‌دهد.

اگر احزاب به دنبال کسب آراء رأی‌دهندگانی نباشند که اولویت اولشان حزبی دیگر بوده است (در این موارد اولویت‌های ثانویه رأی‌دهندگان) یک پیامد مهمی حاصل می‌شود. در یک حالت دوگانگی اجتماعی، احزاب دیگر مجبور نخواهند بود تا دارای مواضع میانه‌رو باشند و طرفدارانشان نیز لازم نخواهد بود که از ادعاهای سایر گروه‌های اجتماعی آگاهی کسب کنند. البته پس از انجام انتخابات، ممکن است که این احزاب برای تشکیل حکومت با هم به توافق برسند. تحت نظام لیستی، انتقالی و یا نخست‌نفری و به شرط چند حزبی بودن نظام، احتمالاً ائتلافات پس از انتخاباتی<sup>۳۰</sup> امری ضروری خواهد بود ولی این ائتلافات، به مانند ائتلافات پیش از انتخاباتی نخواهند بود که در

آن‌ها احزاب، که هدفشان نه صرفاً به دست آوردن کرسی‌های لازم برای تشکیل دولت بلکه بدست آوردن بیشترین مقدار از آراء است، باید بر اساس شناخت‌هایی که از همدیگر دارند، دست به اتلافات بزنند.

این بدین معنا نیست که نظام انتقالی هیچ کارکرد مثبتی ندارد. روی هم رفته، این نظام نتایج نسبتاً تناسبی به دست می‌دهد. البته اگر ما این تناسب را بر اساس اولویت‌های اول رأی‌دهندگان بسنجیم که البته این هم کاملاً بستگی به این خواهد داشت که اندازه هر حوزه چقدر است (نتایج حوزه بزرگتر تناسب بیشتری خواهد داشت). همچنین از آنجایی که نظام انتقالی حوزه محور است، تا حدودی شبیه به نظام نخست‌نفری و نظام جایگزینی، پاسخگویی در مقابل رأی‌دهندگان را فراهم می‌کند. در قبال رأی‌دهندگان پاسخگو می‌باشد. هر چند که در اینجا نیز چند کرسی بودن حوزه و پائین بودن عدد آستانه، ملزم بودن نامزدها را به بر آوردن منافع کسانی که به گروه‌هایی وابسته‌اند که خود نامزدها با آن گروه‌ها همگام نیستند، کاهش می‌دهد. نظام لیستی حوزه‌ای نیز نظامی است که پاسخگویی به رأی‌دهندگان و به نوعی عطف توجه به مناطق محلی را افزایش می‌دهد؛ کاری که نظام لیستی ملی از انجام آن عاجز است.

تا اینجا از نظام‌های انتخاباتی در رابطه با اهدافشان سخن گفتیم؛ گو اینکه نتایج متفاوت این نظام‌ها کلاً ریشه در تفاوت عناصر ذاتی این نظام‌ها دارد. ولی باید هشیار بود. نتایج انتخاباتی صرفاً از خود نظام‌ها تولید نمی‌شود و بلکه الگوی از پیش موجود انشعابات اجتماعی مثلاً تک حزبی یا چند حزبی بودن و نیز دوقطبی یا چند قطبی بودن، در این نتایج تأثیر گذارند. اینکه آیا در اجتماع فقط یک محور ناهمگونی وجود دارد که در نظام انتخاباتی منعکس می‌شود یا بیش از یکی است؟ تا چه حدی این محورهای ناهمگونی با هم انطباق و همپوشانی دارند؟ چه تعداد موقعیت‌هایی وجود دارد که در آن‌ها، رأی‌دهندگان می‌توانند خود را در حول یکی از این محورها قرار دهند؛ دو، سه یا بیشتر؟ پس بنابراین، در یک جامعه سیاسی ما شاهد اشکال خاصی از ترتیبات انتخاباتی هستیم. این اشکال گوناگون می‌توانند نتایج را از این رو به آن رو بکنند برای نظام‌های حوزه محور، مرزبندی و سهمیه بندی حوزه‌ها امری بسیار مهم است. آیا تحدید حوزه به شکلی بوده است که حول محوری خاص [مثلاً قومیت] تجانس را بیشتر کند یا عدم تجانس را؟ بسته به مورد، ضرورت حفظ امنیت انتخابات فرق خواهد کرد. آیا تحدید حوزه به شکلی صورت پذیرفته است که برخی از گروه‌ها، برای انتخاب کردن یک نامزد باید آراء هنر رفته زیادی را متحمل شوند در حالیکه دیگر گروه‌ها می‌توانند از آراء خود نهایت استفاده را ببرند؟ آیا جمعیت حوزه‌ها کم و بیش برابر است یا نه؟ سوء سهمیه بندی - یعنی جمعیت نابرابر حوزه‌ها - یک دلیل عمده عدم تناسب بین آراء و کرسی‌های کسب شده می‌باشد. در مورد نظام لیستی نیز مسأله مشابهی مطرح می‌شود و آن این است که آیا برای پیروز شدن یک حزب، عدد آستانه کم است (مثل ۲ یا ۳ درصد) و یا بالا است (۵ درصد یا بیشتر). در نظامی که در آن، هر حزبی با ۱ درصد از آراء می‌تواند کرسی یا کرسی‌هایی را به خود اختصاص دهد یک انگیزه مهمی را برای احزاب به وجود می‌آورد تا متمسب و شاخشاخه شوند و بدین طریق، احزاب خیلی کوچکی که قلابند هم باعث تشکیل و هم باعث شکست یک دولت شوند، می‌توانند تأثیر نامتناسبی بر روی سیاست‌گذاری‌های کشور داشته و بتوانند سودجویی بکنند. به شیوه‌های طعنه آمیز، هر نظام مشابهی که این چنین از بالاترین حد از تناسب برخوردار باشد به همان اندازه نیز از بالاترین حد عدم تناسب در سیاست‌های نهایی خود، برخوردار خواهد بود.

تا این حد کلامی است تا روشن شود که توجه به جزئیات امر نیز ضروری است. لازم است که نظام‌های انتخاباتی به گونه‌ای طراحی شوند که کاملاً منطبق با انتظاراتی باشند که طراحان از آن نظام دارند. البته در اغلب

موارد، طراحان می‌خواهند که نظام نتایجی به بار بیاورد که با منافع خودشان همسو باشد. مطلب من این است که طرق دیگری هم برای ارزیابی نظام‌های انتخاباتی و ترتیبات ویژه‌ای که در راستای این نظام‌ها اتخاذ شده‌اند، وجود دارد. همچنین احتمالاً ما باید انتظار نتایج ناخواسته و غیر قابل پیش‌بینی هم در طراحی نظام انتخاباتی داشته باشیم؛ حال اهداف طراحان هر چه می‌خواهد باشد.

در هر تحلیلی، برای اینکه بتوان پیش رفت باید از خود پرسید که آیا دنبال کدام اهداف باید بود، کدام یک از این اهداف را بر دیگری باید ترجیح داد و اینکه، نتایج احتمالی هر یک از این اهداف چه خواهد بود. هیچکس نمی‌تواند بدون برخورداری از یک تحلیل گسترده که بتواند استدلال در زمینه نظام انتخاباتی را با نظام حزبی موجود در جامعه و الگوی انشعابات اجتماعی مرتبط کند، به این سوالات پاسخ دهد.

### ج- توجه به جزئیات

برای منحرف کردن آن نظام‌های انتخاباتی نیز که به دقت تمام طراحی شده‌اند، راه‌هایی وجود دارد. یک روش خیلی مرسوم، مربوط به مرزبندی و اندازه حوزه‌ها است. حوزه‌هایی با جمعیت بسیار متفاوت از رأی‌دهندگان، سرچشمه اصلی نتایج غیر تناسبی است. حوزه‌هایی که مرزهایشان به خاطر منافع یک قوم علیه اقوام دیگر کشیده شده باشد، می‌تواند اثرات سازش آفرین یک نظام انتخاباتی را خنثی کند. اگر مرزها به سود کسانی که الان بر سرکار هستند کشیده شود، می‌تواند جلوی تغییرات سیاسی را بگیرد. به همین خاطر، این خیلی مهم است که نه تنها یک نظام انتخاباتی مناسب را برگزینیم، بلکه مطمئن شویم که مرزبندی حوزه‌ها، توسط ارگان‌هایی از دولت انجام شده است که تا حد ممکن بیطرف، متخصص و مستقل بوده‌اند.

در آنجا که نظامی با هدف اصلی بر آوردن سازش بین اقوام و مذاهب پذیرفته شده است، در مرزبندی حوزه‌ها باید به چند نکته ویژه و ضروری توجه کرد. هر کدام از نظام‌های جایگزینی یا کومبیز یا نظامی مثل نظام لبنان که پذیرفته شود، حوزه باید آنچنان مرزبندی شود که بر نامتناسس بودن جمعیت حوزه تأکید شده باشد.

توجه مشابهی لازم است تا نظام انتخابات ریاست جمهوری نیجریه و اندونزی بتواند کار کند. نظام ۱۹۷۸ نیجریه اشعار می‌دارد که نامزد برنده علاوه بر اینکه باید اکثریت نسبی آراء را کسب کند، همچنین باید بتواند ۲۵ درصد از آراء خود را حداقل از ۲/۳ ایالتها به دست آورده باشد. هرچند این نظام، حمایت پراکنده و گسترده را به ارمغان می‌آورد ولی راه را برای این امکان نیز باز می‌کند که شاید در مواردی، هیچ نامزدی نتواند از چنین حمایت منطقه‌ای برای انتخاب شدن برخوردار باشد به همین خاطر، ضروری است که این نظام یک راه حل روشن و دقیقی را در مواقع بروز چنین اتفاقاتی پیش‌بینی کند. نویسندگان قانون اساسی اندونزی، اخیراً شیوه‌ای را برگزیده‌اند که بر اساس آن، نامزد باید بتواند عدد آستانه ۵۰ به علاوه ۱ درصد از آراء را به اضافه پراکندگی منطقه‌ای آراء کسب کند. برای یک نامزد، کسب چنین شرایطی در مرحله نخست و در صورت حضور چند نامزد دیگر، بسیار سخت می‌باشد و نظام چند حزبی اندونزی، بروز این احتمال را بیشتر می‌کند. این مهم است که ما عدد آستانه را آنقدر بالا نبریم که منجر به از بین رفتن منافع نظام انتخاباتی که برگزیده‌ایم، بشود. کوتاه اینکه، برگزیدن نظام انتخاباتی نباید صرفاً در مرحله انتخاب خود نظام خلاصه شود بلکه باید به همگی جزئیات در مورد اجرای آن نظام نیز توجه کافی مبذول شود تا مگر بتوان به منافع نظامی که انتخاب شده است، دست یافت.

### Abstract

"An electoral system is not a mere vote- to- seat converter machine. In fact, to evaluate or improve an electoral system or to choose a new one, it is necessary to have in mind the fact that each system has its own unique characteristics with deferent results compared to other systems. Therefore, evaluating, improving or choosing an electoral system depends on our ultimate goal(s). One can summarize these goals in six categories: proportionality of seats to votes, accountability to constituents, durable governments, victory of the Condorcet winner, interethnic and interreligious conciliation and finally, minority officeholding. In addition, because of inherent incompatibility between some of these goals with together, it should be bore in mind that all aforementioned goals are not achievable once a system is chosen".

